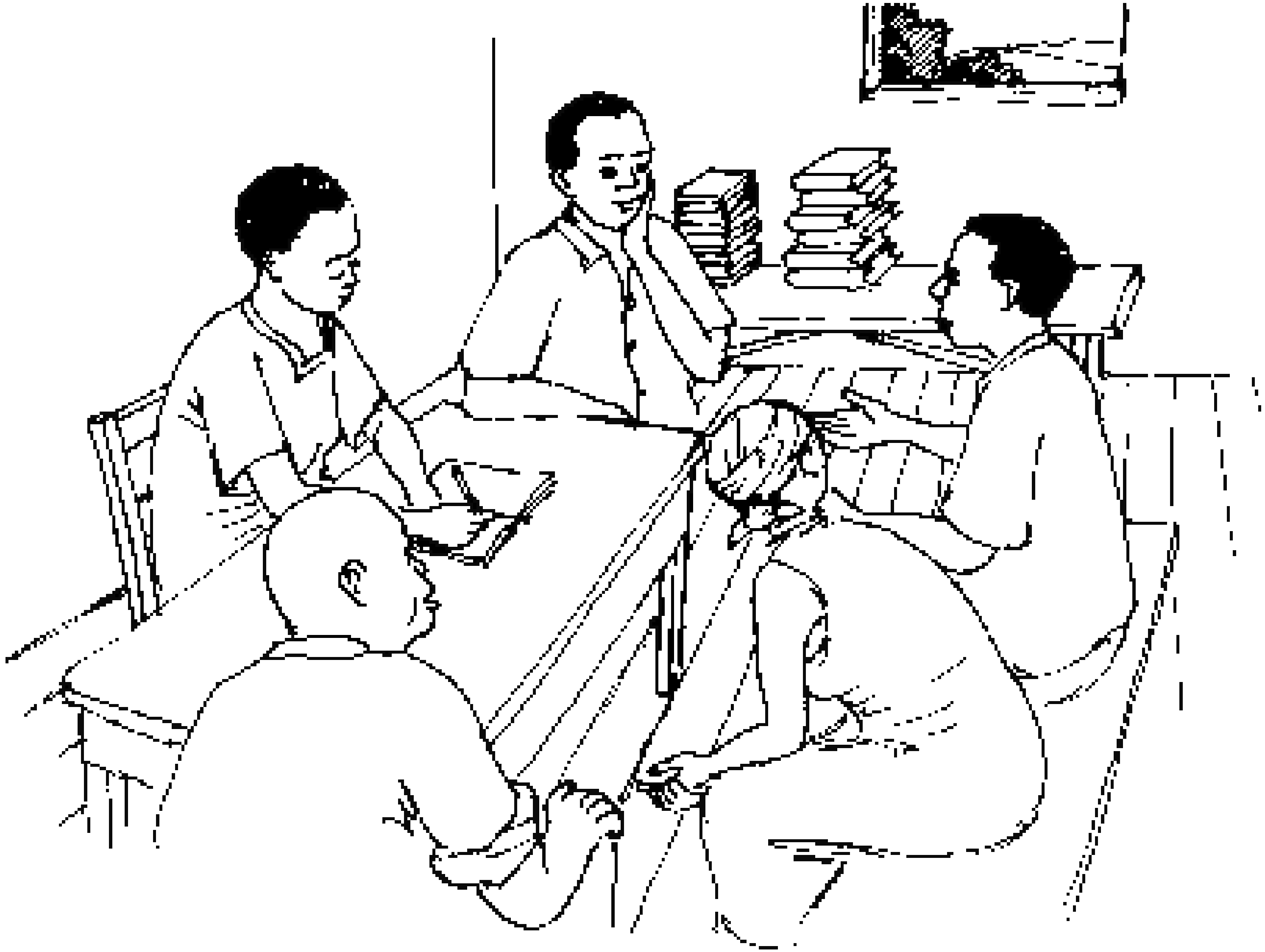


دربارەی شیوەی بحث

احسان طبری

درباره‌ی شیوه‌ی بحث

(چهار مقاله)

احسان طبری

کودکی بـــا خویـــش تنها ساختی　　　جـــوز با خود جمـــله تنها باختی

آن یکی پرسید از وی که‌ای غلام　　　از چه تنها جوز می‌بـــازی، مدام

گفت: میری دوست می‌دارم بسی　　　تا همـــه من میر باشـــم، نه کسی

(عطار – مصیبت‌نامه)

فهرست:

۱

چگونه بحث کنیم؟

چرا باید بحث کرد؟ با که باید بحث کرد؟ در چه موضوع باید بحث کرد؟ چگونه باید بحث کرد؟ همه این پرسش‌ها باید در ذهن بحث‌کنندگان، پاسخ روشن داشته باشد

بحث به‌معنای جدی این کلمه هنر است و به قریحه، در کنار اطلاع و منطق، نیازمند.

دوستی طی نامه‌ای، پس از ابراز خرسندی از این‌که «نامه مردم» به مسایل حاد تئوریک توجه می‌کند و تاکنون طی حدود یکصدوهشتاد شماره‌ی روزنامه، برخی مقولات و مفاهیم اقتصادی و سیاسی مورد نیاز را توضیح داده، از ما می‌خواهد که در باره‌ی شیوه‌ی بحث درست نیز نکاتی را یادآور شویم.

حق کاملاً با این دوست است که این مسأله یکی از مسایل حاد روز است، زیرا کوره بحث سیاسی همه جا گرم است. متأسفانه بحث‌ها بلامقدمه «درمی‌گیرند» و برنامه‌ای ندارند، و غالباً به‌شکل «جر و من جر» و «دوئل لفظی» درمی‌آیند. جیزی که مفت نمی‌ارزد و «راهی به دهی نیست» و وقت تلف کردن است.

ما در گذشته نیز در مطبوعات حزبی در این باره سخن گفته ایم، که بحث و مناظره شکلی است از مبارزه سیاسی ثمربخش، اسلوبی است برای کشف حقیقت، شیوه‌ای است برای تبلیغ و اقناع، و بحث این مختصات خود را تا زمانی حفظ می‌کند که بحث باشد، نه شمشیربازی لفظی، نه بکس‌بازی، برای آنکه طرف را به‌هر قیمتی که شده «ناک آئوت» بکنیم.

چرا باید بحث کرد؟ با که باید بحث کرد؟ در چه موضوع باید بحث کرد؟ چگونه باید بحث کرد؟ همه این پرسش‌ها باید در ذهن بحث‌کنندگان، پاسخ روشن داشته باشد.

بدترین شکل بحث، بحث در باره همه چیز، بحث از این شاخ به آن شاخ است. شرط یک بحث منظم، مقابله دو یا چند حکم روشن در برابر یکدیگر است و متمرکز کردن بحث بر روی آن نکات. اگر بخواهیم در یک بحث همه چیز را حل کنیم، هیچ چیز را حل نکرده ایم.

بحث با هر کس فایده‌ای ندارد. کسانی هستند که به‌اصطلاح تصمیم خود را گرفته اند و سپس پی «بهانه» می‌گردند تا «حرف خود را به کرسی بنشانند». چنین کسانی هرگز قانع نمی‌شوند. اگر در یک استدلال شکست بخورند، مطلب دیگری را پیش می‌کشند و بسته به زیرکی و استادی خود در احتجاج و یا سفسطه، می‌توانند بالاخره دستگیره‌ای پیدا کنند و دادخواست‌های خود را به‌طور ابدی مکرر سازند. بحث با این قبیل اشخاص که جویای حقیقت نیستند، جز «خون خود را سیاه کردن»، جز صرف انرژی بدون کسب نتیجه، چه فایده‌ای دارد؟ چنین اشخاصی را به حال خود بگذارید. خطاست اگر کسی فکر کند همه کس را می‌توان قانع کرد، یا همه را باید قانع کرد.

صرف‌نظر از افرادی که «تصمیم خود را گرفته اند»، اشخاصی هستند که فقط طی زمان و به‌کمک حوادث به‌تدریج به نکته‌ای پی می‌برند. شما چرا عجله دارید؟ بگذارید «زمان» هم کمک کند. گاه بیان شما قاصر است، ولی بیان رویدادها بلیغ است.

بحث باید با کسی انجام گیرد که جوینده‌ای خالی از غرض و مرض است و اقناع وی برای جنبش یا حزب سودمند است. برخی‌ها، تازه اگر هم به‌اصطلاح قانع شوند، باید دید آیا در عمل حاضرند، یا می‌توانند به جریان انقلابی، به حقیقت انقلابی سودی برسانند؟ بحث تجملی چه لزومی دارد؟ بحث به‌خاطر بحث که کار بی‌ثمری است!

لذا در انتخاب طرف مورد بحث باید دقیق و بصیر بود و انرژی خود را بیهوده به هدر نداد و در هر جا و با هر کس بحث راه نیانداخت و قدرت انتخاب داشت. شیوه درست بحث ما توده‌ای‌ها با شیوه بحث مخالفین ما فرق دارد. برخی از مخالفین ما از متلک، توهین، مسخره کردن، نیش زدن، سفسطه، نقل قول دروغ، فاکت بی‌اساس، ادعا، لاف و امثال آن ابایی ندارند. هدف آن‌ها «از میدان بدر کردن» طرف است، به‌هر قیمت که باشد.

برخی افراد عاطفی یا بی‌تدبیر، زود در دام این شیوه‌های نادرست و غیرانسانی بحث می‌افتند و آن‌ها هم به‌همین روش‌ها متوسل می‌شوند، این آغاز شکست است، زیرا هرگز ما نمی‌توانیم و نباید بتوانیم در شیوه‌های سفسطه‌آمیز، دروغ و بهتان‌گویانه بحث مانند برخی از مخالفان خود باشیم. اگر چنان بودیم، ما فاقد مختصات اخلاقی یک انقلابی هستیم و باید تجدیدنظر را از خودمان شروع کنیم.

وقتی کسی شروع کرد بدین شیوه نادرست بحث کردن، باید با نهایت متانت گفت، «من برای این نوع به‌اصطلاح بحث کوچک‌ترین آمادگی ندارم. اگر شما واقعاً خواستار یک بحث جدی هستید، در آنصورت ابتدا نظری را که می‌خواهید ثابت کنید، دقیقاً بیان دارید و دلایل آن را ذکر کنید، تا من، اگر با آن نظر موافق نیستم، حکم مورد علاقه و دلایل خود را ذکر کنم و سپس بحث در این مجرا تا آنجا سیر کند که معلوم شود آیا حصول توافق بین ما میسر است یا نه.»

هرگز، حتا با یک لفظ هم باشد، نباید در بحث‌های جنجالی، در بحث‌های «دوئلی» شرکت جست، این کار به‌کلی بی‌فایده است.

این را هم باید دانست که بحث کردن کار ساده‌ای نیست. شما که می‌خواهید از اندیشه، مشی و تاریخ حزب دفاع کنید، باید فردی مطلع باشید، باید بتوانید با وقوف بر مسأله و نیز با ایمان از تز خود دفاع کنید، باید فردی کاملاً صدیق باشید. اگر مطلبی را نمی‌دانید یا انتقادی را وارد می‌شمرید، نباید پنهان کنید. «شلوغ کردن» برای پوشاندن نقطه ضعف خود، کار ما نیست. حقیقت علمی و انقلابی بزرگی که ما توده‌ای‌ها به آن مجهزیم، مانند کوه استوار است. آری، حق با ماست ولی دشمنان رنگارنگ و بسیار و بسیار متنوع از هر سو ما را در حلقهٔ محاصره خود، جنجال، اتهام، سفسطه، فشار، تهدید، حمله و هجوم قرار می‌دهند و گاه نیز تحت عنوان دفاع از «مارکسیسم- لنینیسم» (!!) به مجادله با ما می‌شتابند. در این شرایط کسی قادر است بحثی به‌معنای علمی کلمه انجام دهد که دانا، با ایمان و متین باشد و بتواند اندیشه‌ای را که درک کرده با شجاعت بیان کند.

این شخص می‌تواند یک کارگر، یک دهقان، یک روشنفکر، یک پیشه‌ور، یک کارمند و غیره باشد. فرق نمی‌کند، بحث می‌تواند در سطح بالای «آکادمیک» یا در سطح عادی زندگی روزمره بگذرد.

ولی در هر حال بحث باید تمیز، روشن، استدلالی و متین و ثمربخش باشد. شیوه‌های استدلال مختلف است. ما بسیاری از رفقای کارگر یا دهقان را دیده ایم که با ذکر چند مثال مشخص، به‌شکل بُرّنده‌ای مسأله‌ای را بی جار و جنجال می‌شکافند.

بحث «هنر» است و مانند هر هنری به «شم» و «قریحه» نیازمند. اینکه چه استراتژی در بحث دنبال شود که همین نتیجه را بدهد، چیزی نیست که آن را بتوان قاعده‌بندی کرد. قاعده‌بندی‌ها می‌توانند بسیار دور و دراز هم باشد، ولی زندگی اشکال نوبه‌نویی به‌میان می‌آورد. لذا توصیه‌های ما در مورد بحث در چهار نکته زیرین خلاصه می‌شود:

الف) بحث فقط در مواردی باشد که از آن سودی برای کار حاصل است؛

ب) بحث در باره مسایلی انجام گیرد که نظرها روشن است (چه می‌گوید و چه می‌گویم)؛

ج) بحث تنها با شیوهٔ اصولی انجام گیرد و هرگز با شیوه‌های غیراصولی نباشد.

د) بحث تنها در صورت اطلاع از مطلب و با بیانی قابل فهم انجام گیرد. هرگاه مطلب بر شما روشن نیست، سخن نگویید و یا مطلب خود را پیچیده و فضل‌فروشانه به‌میان نیاورید. بحث میدان جلوه‌فروشی نیست.

جهت اخلاقی بحث از جهت منطقی و سیاسی آن اهمیت کم‌تری ندارد. طرف شما و همه کسانی که احیاناً ناظر بحث هستند، باید برتری روحی و اخلاقی شما را در کنار برتری منطقی و سیاسی حس کنند.

طی بحث‌ها روح خود را آبدیده کنید. خطاها، شتاب‌ها، انحراف‌های خود را ببینید. در مجلس بعدی مباحثه، با بسیج عقلی و اخلاقی بهتر وارد شوید. یک بحاث ورزیده نقش حساسی دارد و می‌تواند جبهه های دروغ و سفسطه را بشکند و حزب خود را پیش ببرد.

نامه مردم، شماره ۱۹٤، دوره هفتم، سال دوم، ۲۷ اسفند ۱۳۵۸



بگذارید محیط بحث و مناظره، محیطی سالم باشد !

۲

بگذارید محیط بحث و مناظره، محیطی سالم باشد !

دوستان! بگذارید محیط بحث و مناظره، محیطی سالم باشد. اجازه ندهید افراد مشکوک، یا عصبانی، یا ناشکیبا در این محیط ایجاد تشنج کنند. این معیاری است برای سنجش حسن نیت‌ها.

برخورد عقاید و آراء گوناگون، در جامعه‌ای مانند ایران، که نخستین مرحله انقلاب همه‌خلقی خود را با پیروزی کم‌نظیری پشت سر گذاشته و اینک در حال گذراندن دورانی است که آن را دوران گذار می‌نامیم، امری است به‌کلی طبیعی و قابل فهم. وحدت کلمه و وحدت عمل طبقات و اقشار گوناگون مردم، یکی از فاسدترین و جبارترین دیکتاتورهای جهان را که دست حمایت مصرانه قدرت‌های امپریالیستی را نیز در پشت سر خود داشت، از پای درآورد. این وحدت نظر و وحدت کلمه پس از سقوط سلطنت و

استقرار جمهوری اسلامی، طبعاً نمی‌توانست و نمی‌تواند در مراحل بعدی نیز وجود داشته باشد. بروز اختلاف سلیقه‌ها، اختلاف‌نظرها، اختلاف ایدئولوژی‌ها امری ناگزیر است.

وقتی از طرف این و یا آن گروه ادعا می‌شود که موضع سیاسی و اجتماعی آن سالم‌ترین و ثمربخش‌ترین مواضع برای پیشبرد انقلاب است، اگر خود به آن‌چه که می‌گوید باور دارد، اگر به تأثیر و نفوذ ایدئولوژی خود و برتری آن نسبت به دیگر اندیشه‌ها مؤمن است، در این صورت نمی‌بایست از مواجهه با نمایندگان عقاید و آراء دیگر باک داشته باشد. بحث و تبادل نظر سالم برای جستن بهترین راه تکامل و گذارنیدن مراحل مختلف انقلاب و رسانیدن آن به پیروزی نهایی، نه تنها زیان‌بخش نیست، بلکه در یک محیط آرام و سالم و منطقی از ضروریات پیشرفت است.

متأسفانه صاحب نظرانی هستند که می‌کوشند بحث را به جدل بکشانند: به‌جای استدلال منطقی، اتهام و توهین و دشنام تحویل طرف می‌دهند؛ به‌جای آرامش، تشنج ایجاد می‌کنند؛ می‌خواهند فکر و نظر خود را به زور ناسزا و توهین و اتهام و حتا گاه با قدرت جسمی از پیش ببرند.

ما با این روش ناهنجار از بیخ و بن مخالفیم. نه تنها بدان دلیل که آن را راه درست برخورد عقاید و آراء نمی‌دانیم و فکر می‌کنیم هیچ صاحب‌نظر و صاحب مکتبی از این راه جز به ترکستان به جایی راه نمی‌برد، بلکه به‌طور عمده بدان دلیل که با ایجاد یک محیط متشنج و آشفته، آن که از چنین وضعی به‌حد دلخواه خود سود می‌برد، ضدانقلاب است.

ضدانقلاب متشکل است، تجربه دیده است، تحت تعلیمات مستقیم سازمان جاسوسی سیا و به‌دست بازماندگان ساواک، و طرفداران رنگارنگ شاه مخلوع عمل می‌کند. عناصر ضد انقلابی خود را در تمام جریان‌ها وارد می‌کنند. آن‌ها از احساسات و شور جوانان که تجربه سیاسی ندارند، به‌حد اعلا استفاده می‌کنند و آن‌ها را به بی‌راه می‌کشانند. آن‌ها تروریزم را رواج می‌دهند و در پناه سیاهی شب به افراد بی‌گناه حمله می‌کنند و آن‌ها را هدف قرار می‌دهند.

یکی از میدان‌های فعالیت ضد انقلاب هم همین تبدیل بحث و مناظره به جدل، دشنام، تهمت و افتراست تا محیط مسموم شود و امکان تفاهم و در نتیجه، اتحاد بین نیروهای انقلابی از بین برود.

لذا میدان دادن به چنین وضعی، در هر صورت و در هر حال که باشد، کمک به ضدانقلاب است.

ما فکر می‌کنیم که اگر صاحبان نظریات گوناگون صادقانه، بدون پیش‌داوری‌های نابجا، با حسن نیت با هم روبه‌رو شوند، و حتا برای همین بحث‌ها و اظهارنظرها جلساتی را سازمان دهند که هر کس در آنجا کالای خود را عرضه کند و انتخاب به خریدار، یعنی به حاضران و شنوندگان و عامه مردم، که ثابت کرده اند به‌حد کافی رشد سیاسی دارند، واگذار گردد، خود قدمی در راه تشنج‌زدایی، در راه تفاهم و سرانجام اتحاد برداشته شده است.

دوستان! بگذارید محیط بحث و مناظره، محیطی سالم باشد. اجازه ندهید افراد مشکوک، یا عصبانی، یا ناشکیبا در این محیط ایجاد تشنج کنند. این معیاری است برای سنجش حسن نیت‌ها.

نامه‌ی مردم، دوره‌ی هفتم، سال اول، شمارهٔ ۲۶، چهارشنبه ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۸



بلیه‌ای به‌نام «خواست‌اندیشی»

۳

بلیه‌ای به‌نام «خواست‌اندیشی»

واقعیت چنان نیست که ما می‌خواهیم، چنان است که خود مستقل از میل ما وجود دارد و تحول می‌یابد، ما باید بکوشیم تا این واقعیت را از راه پژوهش بی‌غرضانه دریابیم.

بررسی اسلوبی بسیاری از بحث‌ها که در محافل گوناگون جامعه‌ی ما از نظر امور تجریدی و کلی، یا امور مشخص اجتماعی میشود، یک سلسله معایب را آشکار میسازد، که از آن جمله بلیه‌ایست به‌نام «خواست‌اندیشی» (Wishful Thinking).

«خواست‌اندیشی» یعنی چه؟

«خواست‌اندیشی» یعنی آن که شما تمام آن فاکت‌ها و داده‌هایی از زندگی و واقعیت خارجی را برگزینید که تمایل شما را اثبات کند و آن فاکت‌ها و داده‌هایی را که تمایل شما را رد می‌کند، یا در آن شک وارد می‌سازد، از پیش مسکوت بگذارید، یا اگر هم نتوانید آن را مسکوت بگذارید، شروع کنید به مسخ آن‌ها موافق میل خود.

واقعیت‌ها، به‌ویژه واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی، دارای سه خاصیت هستند:

الف) ذوجوانب هستند، یعنی جنبه‌های مختلف دارند؛

ب) متحرک هستند، یعنی به یک حال و به یک‌سان نمی‌مانند و تغییر می‌کنند؛

ج) از پدیده و ماهیت مرکب‌اند، یعنی ظاهری دارند و باطنی، صورتی دارند و سیرتی. گاه آن ظاهر و صورت با آن باطن و سیرت نمی‌خواند، و اصل هم باطن است نه ظاهر، سیرت است نه صورت، ماهیت است نه پدیده.

لذا درک واقعیت به پژوهش و تحقیق نیازمند است، تا شما همه‌ی جوانب مطلب را بدانید و ببینید، تا شما تحولات و تغییراتی را که طی زمان در موضوع رخ داده و می‌دهد (یعنی تاریخ حادثه) بشناسید، تا شما تشخیص دهید که: ماهیت مطلب چیست و یا آن‌چه که در ظاهر دیده می‌شود، در واقع همانست، یا آن ظاهر امر پرده‌ایست بر باطن.

این تحقیق می‌تواند شما را به نتیجه‌ای برساند که ابداً و اصلاً با میل، امید و انتظار شما تطبیق نکند. می‌توان از زبان قرآن (که در حق خداوند آورده) گفت «و تعالی عما یصفون». واقعیت بالاتر است از آن‌چه که این و آن وصف می‌کنند. محتوای فکر ما تنها و تنها زمانی حقیقت است که این واقعیت خارج از ذهن را- صرف‌نظر از میل ما و هدف ما- هر چه بیش‌تر و هر چه دقیق‌تر منعکس کند.

بلیه‌ی «خواست‌اندیشی» یعنی در واقع شعار هگلی «اگر واقعیت مخالف فلسفه من است، پس خاک بر سر واقعیت». این بلیه‌ی فکری در کشور ما بسیار مرسوم است. مثلاً:

فلان لیبرال دلش می‌خواهد حزب توده‌ی ایران انبانی از جنایات و خطاها باشد. وقتی شما به او ثابت می‌کنید که این تصورات شما باطل است، دعوی شما با اسناد و مدارک تاریخی نمی‌خواند و با واقعیت تطبیق نمی‌کند، به‌جای آن‌که عبرت بگیرد و اندیشه‌ی نادرست خود را عوض کند، عصبانی می‌شود و بد و بی‌راه می‌گوید.

فلان قشری دلش می‌خواهد مارکسیسم انبانی از دعاوی بی‌معنی و ضدعلمی و تجریدات دل‌به‌خواه باشد. وقتی شما با ادب تمام نشان می‌دهید که چنین چیزی نیست و مارکسیسم نتیجه‌گیری از معرفت علمی و اجتماعی و پراتیک انسانی است و با تحول و تکامل آن، تحول و تکامل می‌یابد، ناراحت می‌شود، دست به سفسطه و واژگون‌سازی الفاظ و احکام می‌زند.

فلان ضدانقلابی دلش می‌خواهد انقلاب ایران را در «استبداد آخوندها» خلاصه کند، نقش رهاگر و ضدامپریالیستی و مردمی آن را در همه گستره‌ها نفی کند، مشکلات انقلاب را (که به‌طور عمده خود و اربابانشان پدید آورده اند) نادیده بگیرد و دست‌آوردهای مهم انقلاب را مسکوت بگذارد. وقتی به او نشان می‌دهید که درست است که در انقلاب ما روحانیت مبارز اسلامی نقش مهمی داشته و دارد، ولی این انقلاب دارای خصلت استقلال‌طلبانه و مردمی است و اتحاد جهنمی امپریالیسم و دربار و فئودال و سرمایه‌دار را درهم ریخته و زمینه را برای رهایی کلی جامعه‌ی ما فراهم کرده است، «جیغ و ویقش» درمی‌آید و پرت‌وپلا می‌گوید.

ولی واقعیت «تعالی عما یصفون»- بالاتر و برتر است از وصف من و شما. باید غرض را زیر پا هشت، تفکر و تحقیق علمی را به‌کار انداخت و از این واقعیت ذوجوانب و متحرک، که در آن ماهیت‌ها گاه با ظواهر گوناگون بروز می‌کنند، پرده برافکند.

پژوهنده واقعیت باید دلی وارسته از اغراض، مغزی انباشته از شوق حقیقت و خردی جوینده داشته باشد.

به قول سعدی شیرین‌سخن ما:

حقیقت، سرایی است آراسته

هوی و هوس، گرد برخاسته

نبینی به جایی که برخاست گرد

نبیند نظر، گرچه بیناست مرد.

منبع: نامه‌ی مردم، دوره‌ی هفتم، سال سوم، شماره‌ی ۵۱۸، شنبه ۲ خرداد ۱۳۵۹



اسلوب تفکر و مبارزه

٤

اسلوب تفکر و مبارزه

سخنی چند درباره‌ی اسلوب تفکر و مبارزه ،

آموختن از گذشت روزگار، اینست وظیفه‌ی هر انسان خردمند و هر جریانی که بر تعقل و تعمق استوار باشد. مدنیت امروزی ما مجموعه‌ای از تجارب نیاکان ماست. تنها طریقه‌ی دریافت حقیقت، مشاهده‌ی دقیق نمود ها و وقایع، تجربه و تحلیل صحیح و نتیجه‌گیری منظم از این نمودها و وقایع است. همان‌طورکه مرد عاقل از یک حادثه، استنتاجات گران‌بها می‌کند و اشتباهی را برای بار دیگر تکرار نمی‌نماید، همان‌طور یک جریان باشعور اجتماعی، با تحلیل منطقی کار گذشته‌ی خود، کار آینده را بر مبادی محکم‌تری مستقر می‌گرداند. ابلهان یک خطا را صد بار مکرر می‌سازند زیرا قدرت تحلیل ندارند و از علت‌یابی و نتیجه‌گیری عاجزند. عمل آنها مبتنی بر احساسات و غرایز کور و واکنش های بی‌خردانه‌ی تن و روان است ولی عمل خردمندان با نظارت قوه‌ی ماسکه‌ای که عقل و تمیز نام دارد، با مشاهده‌ی دقیق نمودها و وقایع، با علت‌یابی صحیح و استنتاج درست انجام می‌پذیرد.

فرقی که بین انسان باشعور و آگاه از قوانین تکامل طبیعت و اجتماع، و انسان بی‌شعور و بی‌خبر از این قوانین وجود دارد، اینست که برای اولی، حتی تجارب دیگران کافی‌ست؛ ولی برای دومی، حتی تجارب خود او بی‌نتیجه است. آگاهی از قوانین حرکت طبیعت و اجتماع، دیدگان ما را تیزبین، و قوه‌ی تمیز و درایت ما را نیرومند می‌گرداند، لذا چنین آگاهی برای هر جریان اجتماعی و برای هر فرد مبارز در درجه‌ی اول لزوم است.

این یکی ازنواقص ماست که هنوز از مرحله‌ی تفکر احساساتی و غریزی، واکنش‌های بی‌خودانه و حساب‌نشده، روش سطحی و مبتذل به‌مرحله‌ی تفکر علمی، واکنش‌های از روی شعور و حساب، روش عمقی و خردمندانه وارد نشده‌اند. غالب ما در قضاوت و تصمیم شدیداً تابع سوابق ذهنی، عواطف درونی، خواهش‌های نفس، تأثیرات محیط محدود زندگی شخصی، احساسات آنی قرار داریم و کمتر با یک دقت علمی و خون‌سردی و بی‌طرفی می‌توانیم از عهده‌ی یک قضاوت درست و یک تصمیم علمی و صحیح برآئیم.

محیط خانوادگی و اجتماعی ما غالباً ما را به‌طرز زندگی و تفکر خودخواهانه‌ای معتاد ساخته. درجامعه‌ی ما هر کسی باید کلاه خود را نگه دارد، نفع خود را مواظبت کند و اِلا دستبرد بی‌رحمانه‌ای به او زده خواهد شد. درجامعه‌ی ما تربیتی که مبتنی بر

هم‌پشتی، هم‌بستگی، مهرورزی، هم‌کاری و غیرخواهی باشد وجود ندارد. مردم کشورما غالباً شکنجه دیده و آسیب دیده‌اند، لذا پس از چند فریب اولیه‌ی نوعی بدبینی و کینه‌جویی بر همه‌کس غلبه می‌کند و شدیداً تفکر و قضاوت را تحتِ‌تأثیرخود قرار می‌دهد. این بدبینی و خودخواهی، هم‌چون خفتانی، پیکر ما را در مقابل تیرهای کین و فریب که از هر سو می‌بارد حفظ می‌کند، پس امری عادیست. اگر فرد ایرانی از احساسات ناملایمی انباشته باشد، احساساتی که او را از هرگونه تفکر درست، عینی، خون‌سردانه و منطقی باز دارد. قضاوت و تصمیمات ما شدیداً ازخودخواهی، کین، بدبینی و بدگمانی ما متأثر است و لذا غالباً در طریقه‌ی معوّج نامطلوبی سیر می‌کند.

افکندن ردای خودخواهی از دوش و برداشتن عینک سیاه بدبینی از مقابل چشم کار آسانی نیست، زیرا حکم زندگی روزانه‌ی ما چنین است، مگر آن‌که شخص پس ازمطالعه‌ی دقیق احوال نفس و نوامیس اجتماعی و دریافت علل و موجبات این تفکر و قضاوت معوّج بکوشد تا بر آن‌ها غلبه کند و خود را تجدید تربیتی نماید. چنان‌که معلوم است. یکی ازطُرق آزاد شدن ازجبر قوانین و نوامیس، آگاه شدن ازکیفیت این قوانین و نوامیس است.

اسلوب یک تفکر صحیح آنست که نخست شخص بکوشد تا قضاوت خودرا از هرگونه احساسات شخصی و سوابق ذهنی مبری کند و به‌قول "رنه دکارت" با یک شک دستوری وارد موضوع شود و در کلیه داوری‌های گذشته خود تردید نماید. اگر واقعش را بخواهیم، چون تا امروز قضاوت‌های ما درباره‌ی افراد، قضایای اجتماعی، استنتاجات کلی غالباً مطابق اسلوب تفکر بی‌طرفانه و خون‌سردانه علمی نبوده، باید به‌یک خانه‌تکانی عمومی مغز دست زد و همه‌ی مقولات فکر را در میزان سنجش علمی و نقد منطقی قرارداد و غث و سمین را از هم جدا کرد و صحیح و سقیم را از یکدیگر باز شناخت. در این بررسی عمومی باید دانست که هیچ استنتاجی صحیح نیست مگر آن‌که مبتنی بر نمودها و وقایع عینی و خارجی باشد نه ذهنی و درونی، یعنی آن‌که مبتنی بر چیزهایی باشد که در واقع وجود داشته و رخ داده، نه آن‌که مفروض و مخلوق احساسات و توهمات و خواهش‌های دل و رشک و کین و بدبینی و بدگمانی "من" بوده است، و نیز باید دانست که هیچ چیزی در طبیعت، مطلق و جامد نیست بلکه فضا اطراف و جوانب گوناگون دارد. خوب و بد و نقص و کمال دارد و بر یک نهج نمی‌ماند و دائماً در تغییراست. یک قاعده و یک روش، تا زمانی درست است که شرایط محیط طبیعی یا اجتماعی، آن‌را بطلبد و با آن تطبیق کند. قواعد و قوانین، نتایج و قضاوت‌ها که انتزاع ذهن ما از

حوادث خارجی است نمی‌تواند همیشه بدون تغییر بماند زیرا حوادث خارجی در تغییر است و لذا منتزعات ذهن ما ناچار باید تغییرکند. آن معرفتی صحیح است که با حرکت محتویات خود که عبارت باشد از واقعیات خارجی، حرکت کند و با آن تطبیق نماید.

معرفت انسانی خواه از نوع مطالعه و مشاهده صرف باشد یا از نوع قضاوت و استنتاج، نباید هرگز به‌صورت شربت لایزالی (Dogme) تلقی گردد. لذا جمود فکری یکی از بلیات عظیم برای معرفت انسانی است.

قضایای اجتماعی چندطرفه و مرکب است، نه یک‌جهته و بسیط. مطالعه‌ی سیر یک حادثه‌ی اجتماعی در مراحل آتی بسیار دشوار است زیرا باید تالی‌ها را با دقت سنجید و آن‌را در حرکت همه‌جانبه و بغرنجش بررسی کرد، چنین سنجشی فقط برای کسی ممکن است که:

اولاً) قوانین حرکت طبیعت و اجتماع را به‌درستی بشناسد یعنی دارای جهان‌بینی علمی دقیقی باشد؛

ثانیاً) بتواند معرفت فلسفی خود را بر واقعیات خارجی تطبیق کند، یعنی استعداد به‌کاربردن علم خود را داشته باشد؛

ثالثاً) ازاغراض خودپسندانه شخصی عاری باشد و با شیفتگی علمی خاصی در قضایا دقت کند نه با یک نظر سودجویی انفرادی.

برای شناخت طبیعت و اجتماع " فرا گرفتن" لازم است.

چگونه می‌توان با فقدان معلومات، یا آشنایی ساده به چند مطلب محدود، بدون آن‌که، آن آشنایی تکمیل شود و دائماً در تزاید باشد، حقیقت را فهمید.

حقیقت آن غزال گریزنده‌ی چابکی است که باید از هر سو هزاران کمند افکند تا سرِ سرکش او به چیزی گرفتار شود. حقیقت برخلاف اشراقیون و طرفداران مکاشفه، در آستانه‌ی اندیشه‌ی هیچ‌کسی عریان ظهور نمی‌کند، باید آن‌را با رنج و تعب یافت و به دام آورد. حقیقت فقط در اثر دقت و مطالعه و بررسی و مشاهده‌ی دقیق به‌چنگ می‌آید، یعنی تنها در اثر اسلوب علمی.

البته نه‌فقط در جامعه‌ی ایران بلکه در مترقی‌ترین جامعه‌ها، نیز همه‌ی افراد نمی‌توانند پرده‌نشین حقیقت را با همه‌ی مستوری و مهجوری آسان به دام آورند. این کار فقط از عهده‌ی دانشمندان، که در این‌کار ورزش کرده‌اند، بر می آید. ما نمی‌توانیم و نباید توقع داشته باشیم که همه‌ی افراد ایرانی به اسلوب علمی تفکر آشنا باشند، چنین آرمانی فقط در دنیای خرم و درخشان آینده، جامعه‌ی عمل به‌خود خواهد پوشید، ولی می‌توانیم و باید توقع داشته باشیم که در جریان اجتماعی ما، به‌طورنسبی، مغزهای متفکری موجود باشد که بتواند تمام جریان مطابق اسلوب تفکر صحیح اداره کند. مغزی باشد که درست بیاندیشد تا قوای فعال اجتماعی، آن اندیشه‌ی درست را به معرض اجرا بگذارند.

به‌منظور ایجاد این مغز متفکر، تهیه‌ی یک هسته‌ی قوی از افراد بامطالعه، ورزیده، باتجربه، دقیق و بی‌غرض لازم است و لازمه‌ی این‌کار نیز سه‌چیز است:

کوشش، تجربه، زمان!

با تطبیق اسلوب کلی فوق، به بعضی از روش‌های تفکری که در دماغ غالب ما وجود دارد بر می‌خوریم. اجازه بدهید نمونه‌هایی ذکر کنم:

افرادی هستند که به‌معنای صحیح انقلابی بودن توجه نکرده‌اند و درنتیجه داشتن یک تصورغلط منشاء بروز اعمال غلط شده‌اند.

نباید انقلابی‌بودن را با شدت عمل داشتن، خشم‌ناکانه رفتارکردن، تعصب و جمود فروختن و ابراز احساسات بی‌بند وبار نمودن، اشتباه کرد.

فرد انقلابی یعنی آن‌کسی که جهت تحول جامعه را می‌داند و برای خود در آن جهت، سهم فعالی قائل است. تحول نیروهای اجتماعی درجهت معین باید به‌وسیله‌ی اراده‌ی انسان‌های باشعور و آگاه و مبارز تحریک و تسریع شود. در عالم نباتات و حیوانات، تحولات و تطورات بی‌خودانه، بی‌شعورانه، کند و غیرارادی انجام می‌گیرد ولی درعالم انسانی چنین نیست. مغزها و دست‌ها چرخ تاریخ را که پیوسته به‌جلو می‌غلطد سریع‌تر می‌غلطانند.

اگر حرکتی که مغزها و دست‌ها به چرخ غلطنده و پوینده‌ی تاریخ می‌دهند موافق حرکت خود او و به‌طریقی باشد که در تسریع آن مؤثر شود، طبیعتاً این چرخ به‌مرحله‌ی بعدی زودتر می‌رسد و اگر به‌طریقی باشد که نه‌تنها حرکتش را تسریع نکند بلکه متوقف سازد و یا به عقب اندازد طبیعتاً در سیر تکاملی وقفه و تعویق بروز می‌کند.

ای چه بسا جریانات اجتماعی و افراد انقلابی که در عین داشتن نیت صحیح و شوق وافر برای ترقی و تکامل، در اثر عدم درک قوانین حرکت تاریخ و نداشتن نقشه‌ی صحیح کارو روش درست، حتی از تکامل عادی جامعه جلوگیری کرده و ارتقاء را به ارتجاع مبدل ساخته‌اند.

کمک به تحول تاریخ نباید به‌طور بی‌شعور، بدون نقشه، بدون توجه به شرایط محیط انجام گیرد. در یک نقشه‌ی صحیح، سازش و ستیزه، نرمی و سختی، تندی و کندی، آرامش و شورش، خشم و مهر، دشنام و ستایش هریک جایی دارند. جایی است که سازش و نرمی انقلابی است، یعنی کمک به هدف تکامل می‌کند و ستیزه و سختی ضدانقلابی است، یعنی هدف تکامل را به عقب می‌اندازد. جایی

است که آرامش و خاموشی انقلابی است و شورش و هیاهو ضدانقلابی است. جایی هم برعکس. ستیزه و سختی، به‌خودی‌خود مطلوب نیست مگر آن‌که شرایط کار درست آن‌را بطلبد.

یکی از معایب برخی از افراد باحسنِ‌نیت ولی کم‌توجه ما، که ناشی از جمودِ فکر(Dogmatisme) و تبعیت از یک سیاست احساساتی (Sentimentalisme) بود، عبارت بود از داشتن یک روش شدید و قطعی در همه‌جا، همه‌کار، همه‌زمان.

چرا؟ زیرا این افراد به‌طورخیلی ساده تصورمی‌کردند که انقلابی‌بودن یعنی قطعی و شدیدالعمل بودن.

اگر ما شنیده‌ایم که نباید با " وضع حاضر" (Status Quo) سازش کرد یعنی آن‌که نباید آن‌را لایزال، ابدی، بدون نقص دانست؛ نباید آن‌را پذیرفت و بدان تابع شد؛ باید دانست که آینده بهتری ممکن است و باید به‌سوی آن آینده بهتر رفت؛ هرگز منظوراین نیست که در نقشه‌ی مبارزه نباید تند و کند، سخت و آرام شد، به‌جلو وعقب رفت، هرگز منظور این نیست که نباید اسلوبی داشت، سیاستی داشت. حتی باید دانست که درجریان یک نبرد تکاملی اجتماعی، روش ملایم و آرام ترجیح دارد مگر آن‌که پیش گرفتن روش سخت و قطعی، تنها راه چاره باشد.

سازش‌کار کسی است که در موقع لزوم یک روش قطعی، از آن می‌گریزد و می‌گوید همیشه نرمی و ملایمت، ولو به قیمت شکست.

ماجراجو کسی است که در موقع لزوم یک نرمی و ملایمت فرار می‌کند و می‌گوید همیشه سختی و شدت، ولو به قیمت شکست .

انقلابی کسی است که برای هدف خود هم به سختی آشناست و هم به نرمی؛ زیرا به پیروزی علاقمند است. سازش‌کار و ماجراجو هر دو خطرناک‌اند. سازشکار به هدف خیانت می‌کند. ماجراجو عوارضی به‌وجود می‌آورد که هدف را به عقب می‌اندازد. یکی از سختی می‌ترسد یکی نرمی را با کین و خشم خود سازگار نمی‌یابد. هر دو دسته خطرناک و زیان‌بخش هستند. ما در گذشته از ماجراجویی‌های غلط آسیب دیدیم، از صدمه‌ی سازش‌کاری‌های بی‌جا نیز مصون نماندیم.

در عمل مبارزه باید حتی‌المقدور راهی را دنبال کرد که با کم‌ترین عوارض به نتیجه‌ی مطلوب برسد. اگر می توانید قفل در را با کلید باز کرده، داخل اطاق بشوید آن‌را نشکنید زیرا اگر بشکنید ممکن است وضعی پیش آید که اصلاً از سکونت در آن اطاق

محروم بمانید. اگر می‌توانید به نتیجه‌ای از راهی برسید که بی‌دردسرتر است از راه خطرناک نروید زیرا بیم به نتیجه نرسیدن در میان است.

پس این نقص بزرگ بود که برخی از افراد به‌معنای عامیانه‌ی " انقلابی بودن" توجه داشتند و بعضی از آن‌ها در برخی از امور شدت عمل بی‌جایی در پیش گرفتند که بر اثر عوارض گوناگون آن جریان را دچار وقفه و تعوق ساختند. در آینده باید روش ما از این حالت احساساتی و حساب‌نشده مبری باشد. نرمی به‌جای خود، سختی به‌جای خود و جایی که نرمی سودبخش است از سختی بی‌جا احتراز باید نمود.

نمونه‌ی دیگری ذکر کنیم:

یک جریان اجتماعی زمانی به مراد می‌رسد که فکر واحد داشته باشد؛ فکر عملی که از واقع‌بینی (Realisme) و تفکر علمی ناشی شده باشد نه جمود و احساسات. تشتت در ارکان فکری و عملی یک جریان، تصادم انرژی‌ها و انحرافات گوناگونی به‌وجود

می‌آورد، موجب هرج ومرج در داخل جریان، موجب وقفه و عقب‌نشینی و بلاخره شکست می‌گردد. برای آن‌که وحدت تصمیم و عمل در یک جریان حکم‌فرما گردد لازم است نقشه و تمرکز جای خودبه‌خودی و تشتت را بگیرد:

یک جریان اجتماعی باید بداند به کجا می‌رود ازچه راه نقشه به‌جای خودبه‌خودی می‌رود، این مسئله را نه‌فقط برای زمان‌های دور بلکه برای زمان‌های کوتاه، سال، ماه، و حتی روز بداند. نقشه‌ی کار تنها برای فعالیت عمومی نیست، بلکه برای فعالیت جزیی و حتی شخصی نیز لازم است. زیرا نقشه یعنی خلاصه‌ای از بررسی و پیش‌بینی، یعنی هم‌آهنگی دراجزاء کار. چه می‌خواهیم و برای چه می‌خواهیم، چه باید بکنیم و برای چه باید بکنیم اینست، سئوالاتی که در ضمن طرح یک نقشه پیش می‌آید.

یک نقشه‌ی صحیح نقشه‌ایست که از دو جزء تشکیل شود:

۱) هدف روشن و دقیق، هدفی که رسیدن به آن ممکن باشد؛

۲) طریقه‌ی وصول به هدف به‌طورروشن و دقیق، طریقه‌ای که طی آن ممکن باشد.

"ممکن" یعنی آن چیزی که وسائل و مقدمات کار، محیط اجتماعی برای تأمین آن از روی هر حسابی که بشود مساعد و آماده است. ممکن یعنی چیزی که بر واقعیات مبتنی شود نه بر اوهام و خیالات و احساسات. در طرح نقشه نباید برای تصورات جائی قائل شد. خون‌سردی و واقع‌بینی اساس طرح یک نقشه‌ی قابل اجراست. تردیدی نیست که اراده‌ی آدمی موانع را از سر راه برمی‌دارد ولی البته باید بین موانع و اراده‌ای که می‌خواهد آن‌ها را از میان بردارد تناسب لازم موجود باشد. حزبی که دارای مغز خوب، اطلاعات کافی نباشد نمی‌تواند نقشه درستی طرح کند. مغز خوب و اطلاعات کافی، در نتیجه‌ی نظم تشکیلاتی، تجربه، سنت حزبی، کادر قابل و امثال آن‌ها را به‌وجود می‌آید. مقدار رضایت‌بخشی از این مقدمات فقط در طول زمان تهیه می‌شود. برای این‌کار هم زمان لازم است. ولی بدون شک با آن‌چه که امروز داریم به‌مراتب بهتر می‌توانیم کار کنیم تا با آن‌چه که پنج سال پیش داشته‌ایم.

اینک باید گفت که تنها نقشه‌ی خوب کشیدن کافی نیست؛ تمرکز به‌جای تشتت باید آن نقشه به‌طور هم‌آهنگ و با پشتِ‌کار اجرا شود. برای این‌کار لازم است که دستگاه وسیع حزبی متمرکز باشد یعنی به‌وسیله قدرت با شعور، متفکر، واقع‌بین و مبارزی اداره شود. این مرکز به‌منزله‌ی مغز حزب است ولی به‌طوری‌که یک مدیر زبردست ارکستر، با حرکات چوب خود از آهنگ‌های

گوناگون و آلات جورواجور، یک سمفونی نشاط‌انگیز پُرهیجان به‌وجود می‌آورد این مرکز با دستورهای دقیق خود از استعدادها، اراده‌ها، احساسات، هیجانات، افکار و تصمیمات مختلف در ازمنه‌ی گوناگون و در طی حوادث جورواجور یک حرکت منظم خوش‌آهنگی به‌سوی کمال ایجاد می‌نماید. همان‌طورکه، علاوه بر یک مدیر زبردست ارکستر، آهنگ ساخته‌شده و منظمی لازم است تا هم مدیر و هم نوازنده موافق آن رفتار کنند، برای فعالیت عمومی حزبی نیز اصول و استراتژی و تاکتیک و نقشه، لازم است.

کمیته مرکزی حزب باید دارای قدرت اجراء و نفوذ کامل و نظارت قطعی بر همه‌ی زیروبُم حرکات و سَکَنات جریان حزبی باشد. این قدرت و نفوذ تحمیلی نیست بلکه باید رهبری صحیح پیش‌بینی درست، عمل منظم کمیته چنین قدرت را طبیعتاً به‌وجود آورد. تنها در یک جامعه‌ی بیدارچنین عناصری پیدا می‌شود. همان‌طورکه به‌نوبه خود این عناصر بیداری جامعه‌ی را فزون‌تر می‌کنند. آیا در اجتماع ما داشتن یک مرکزیت هشیار ممکن است؟ نه به آن اندازه که آرزو می‌طلبد ولی تردیدی نیست که در شرایط کنونی ایجاد این مرکزیت با استفاده از تمام قوای تکامل‌یافته‌ی حزب نسبت به پنج‌سال پیش بهتر ممکن است، فقط

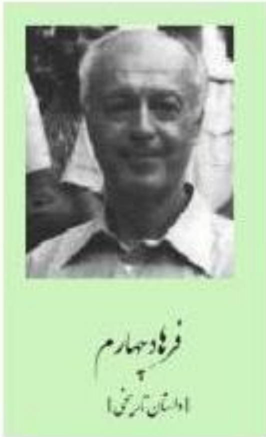
درصورتی‌که در داخل جریان آن اراده‌ی دسته‌جمعی و هم‌آهنگ و شرایط مساعد وجود داشته باشد که بتواند چنین مرکزیتی را به‌وجود آورد.

(سرمقاله‌ای به قلم احسان طبری)- نقل از: "مردم" بهمن ماه سال ۱۳۲۵

برای دریافت کتاب‌های زنده‌یاد رفیق احسان طبری به تارنکارهای زیر مراجعه کنید!

۱– کتاب‌خانه حزب توده ایران http://www.tudehpartyiran.org

۲– انجمن دوستداران احسان طبری http://tabari.blogsky.com



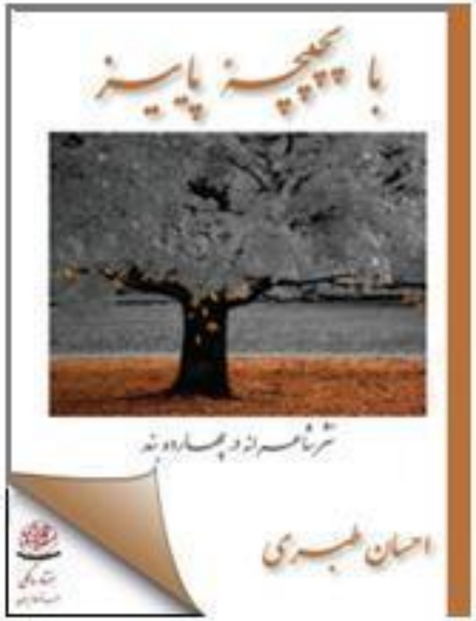


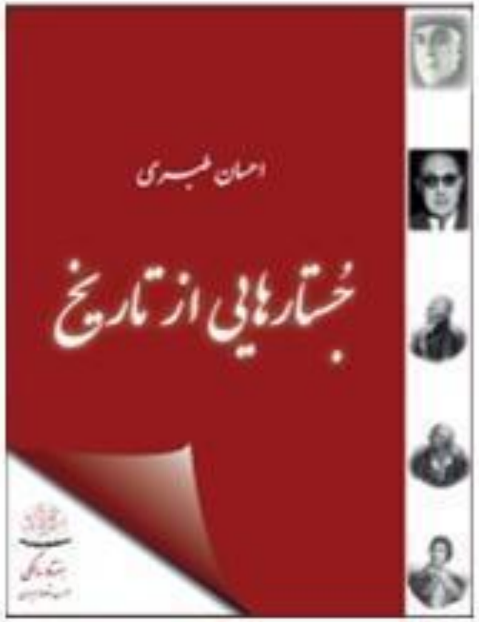




انتشارات حزب توده ایران

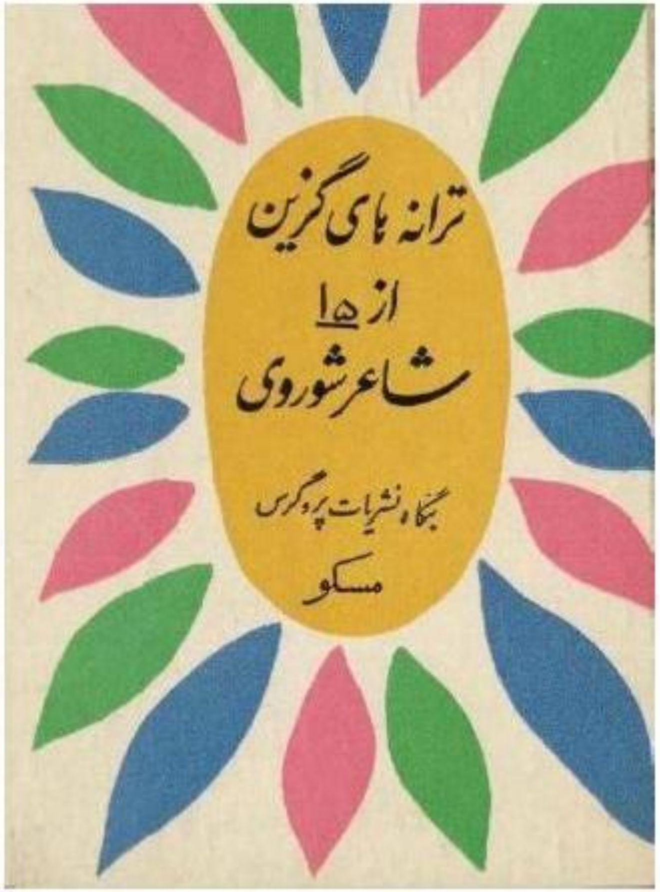


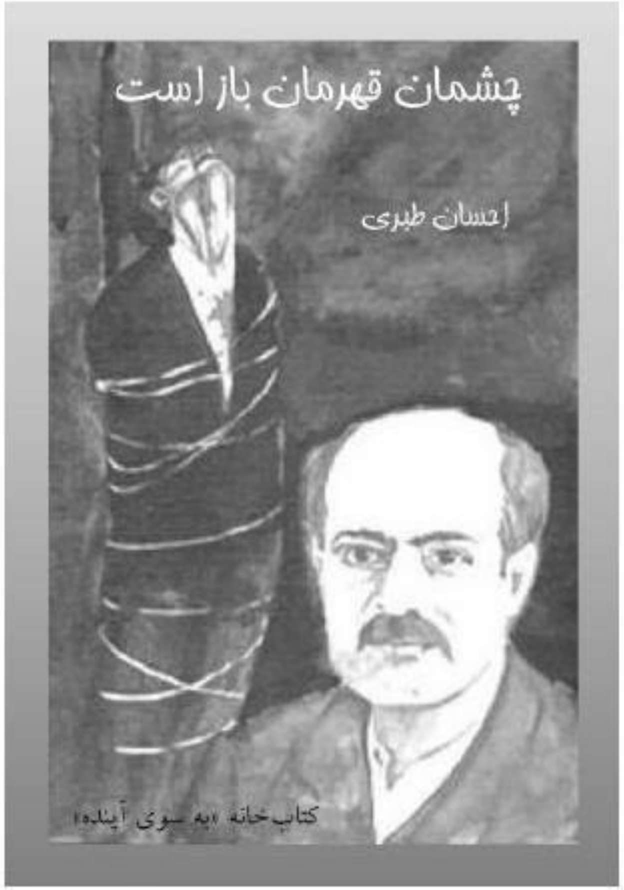




انتشارات حزب تودهٔ ایران

کتاب‌های زیر از رفیق احسان طبری منتشر شد!



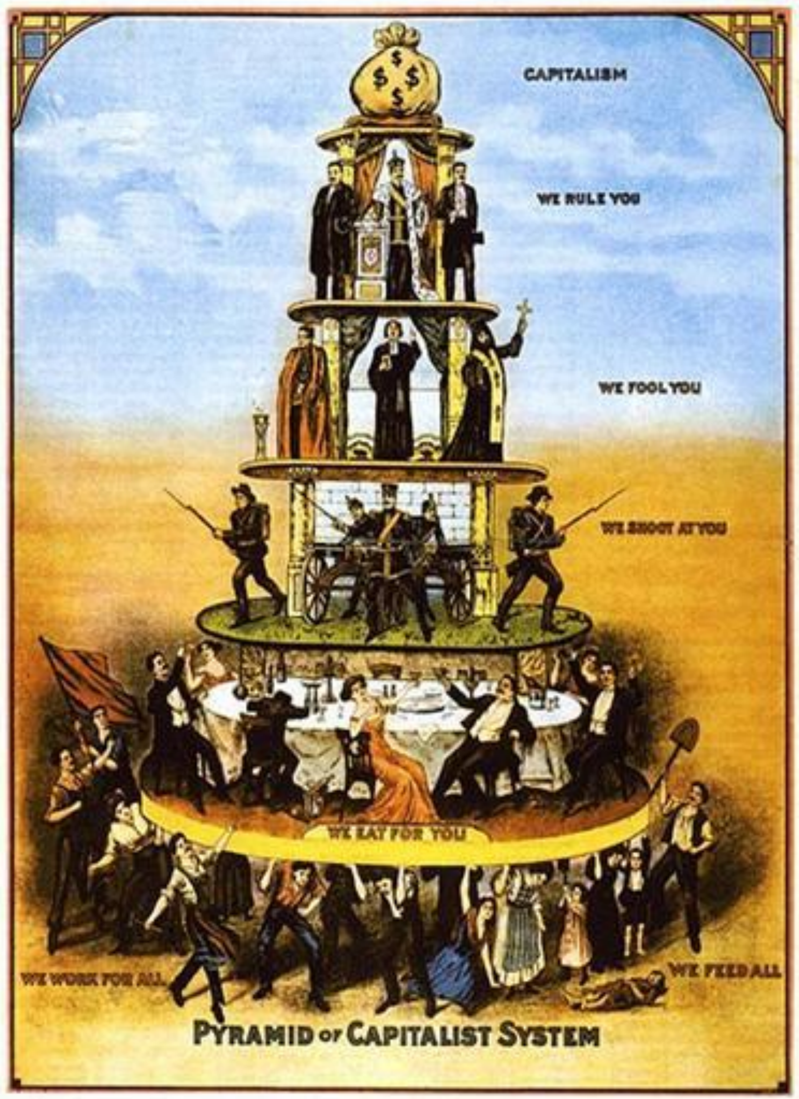


شعر امروز و راه و رسم آن

کفتکوئی پرسش‌گونه میان دو شاعر

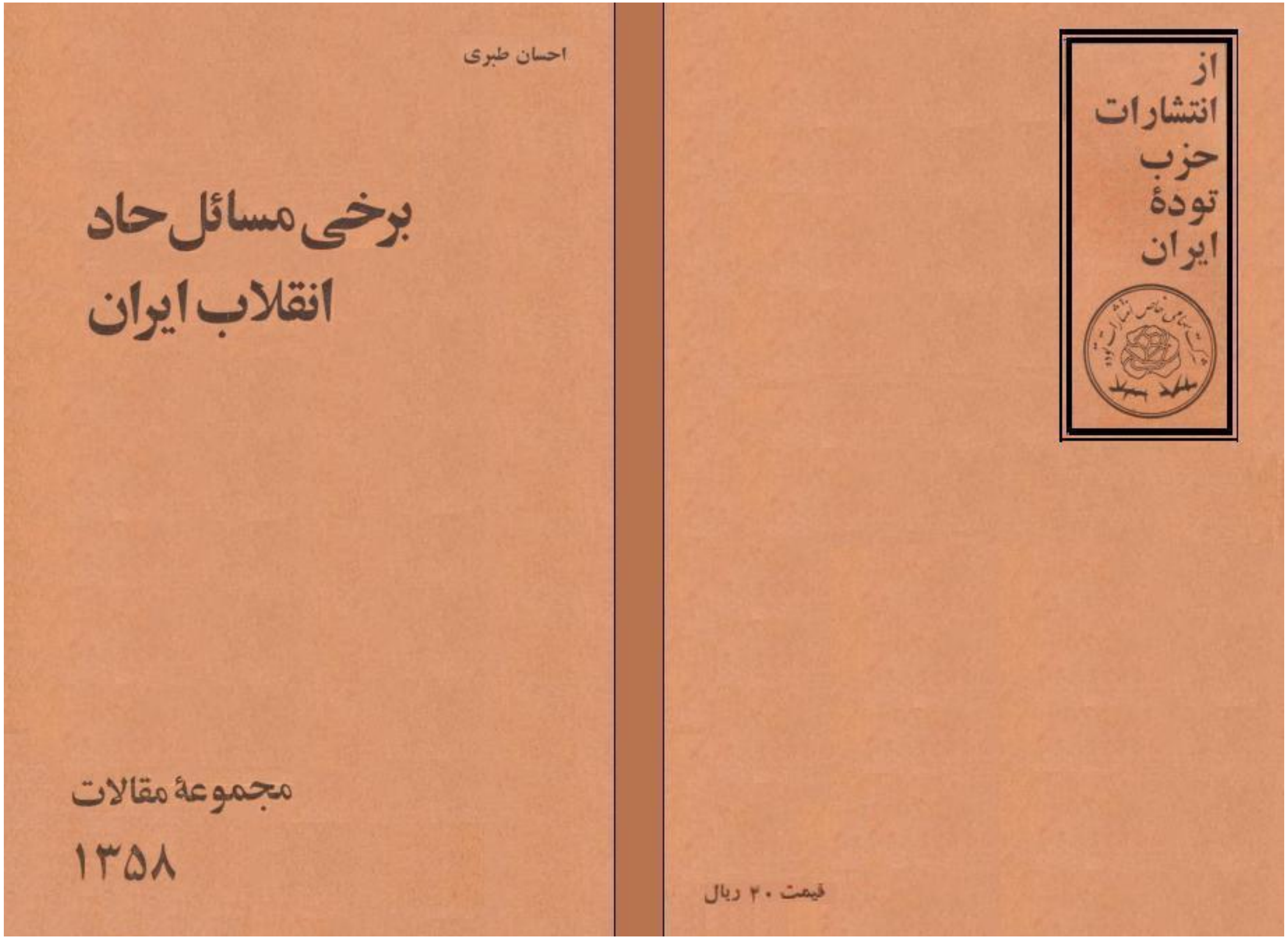
(سیاوش کسرائی و احسان طبری)



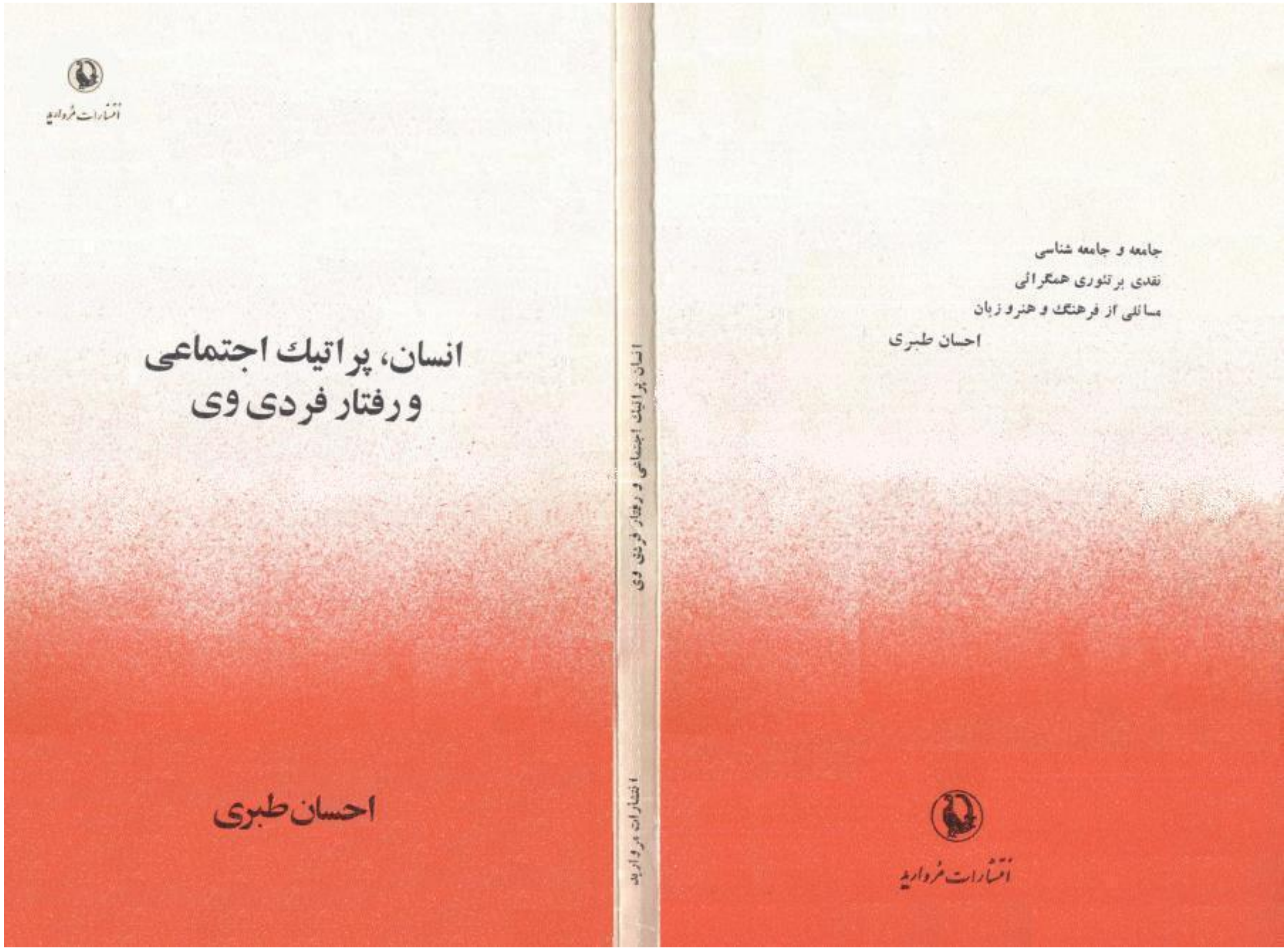


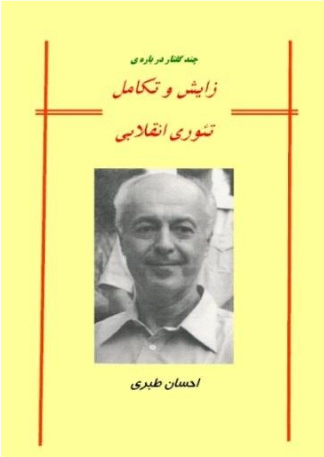


بشکنی ای قلم، ای دست، اگر   پیچی از خدمتِ محرومان، سر



بشکنی ای قلم، ای دست، اگر پیچی از خدمتِ محرومان، سر


انتشارات مروارید
انسان، پراتیک اجتماعی
و رفتار فردی وی
احسان طبری
انسان، پراتیک اجتماعی و رفتار فردی وی
انتشارات مروارید
جامعه و جامعه شناسی
نقدی بر تئوری همگرائی
مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان
احسان طبری
انتشارات مروارید



کتابخانه «انجمن دوستداران احسان طبری»

http://tabari.blogsky.com

آثار احسان طبری :

- سطح امروزین فلسفه
- قصه ی شغال شاه
- جستار هایی از تاریخ
- در باره سمیوتیک
- پنجابه
- منتخب مقالات
- در باره منطق عمل
- سفر جادو
- گزیده مقالات
- با پچپچه های پاییز
- هورستیک
- درباره سیبرنتیک

کتاب‌خانه «به سوی آینده»

- جامعه شناسی
- تاریخ یک بیداری
- گئومات
- شکنجه و امید
- دهه نخستین
- فرهاد چهارم
- داستان و داستان نگاری
- چهره یک انسان انقلابی
- از میان ریگها و الماسها
- درس های پیکار
- سیر تکوین ماده و شعور
- رانده ستم و چهره خانه
- نیروی سوم پایگاه اجتماعی امپریالیسم
- راهی از بیرون به دیار شب
- زایش و تکامل تئوری انقلابی
- مارکسیسم لنینیسم به زبان ساده (الفبای مبارزه)
- آموزش فلسفه علمی (بنیاد آموزش انقلابی)
- تئوری سیستمها و اصول دیالکتیک
- فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری

کتاب‌خانه «به سوی آینده»

- مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان
- برخی اندیشه ها درباره دیالکتیک
- سیستم و برخورد سیستمی
- جامعه ایران در دوران رضا شاه
- برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران

سخنرانی‌ها :

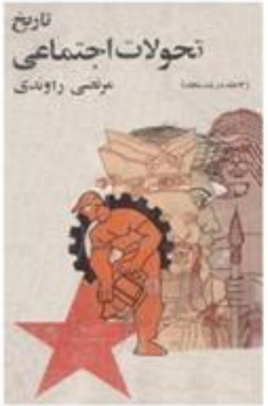
- دیالک تیک
- بابی سندز
- ناکجا آباد
- کافکا

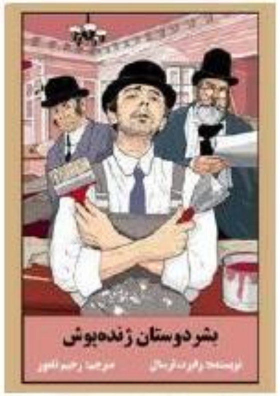
بشکنی ای قلم، ای دست، اگر پیچی از خدمتِ محرومان، سر

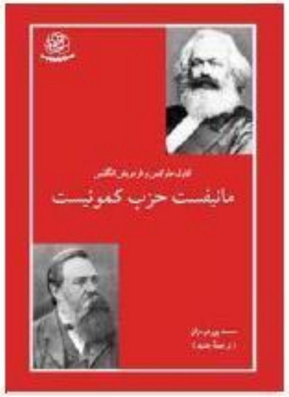
کتاب‌هایی که حتماً باید خواند !







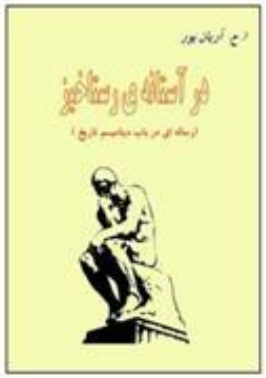


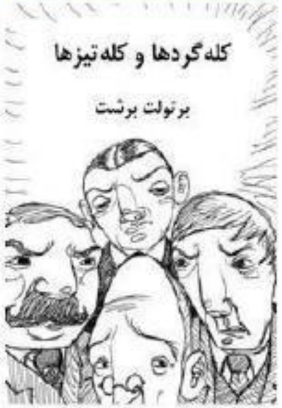


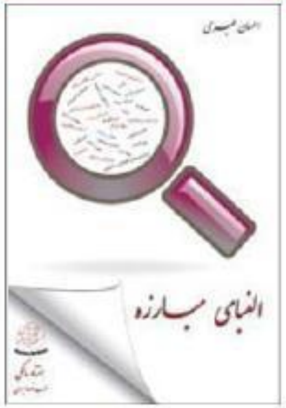














(... کار و دانش را، به تختِ زر بنشانیم ...)

انتشار این سری از کتاب‌ها و مقاله‌های کتاب‌خانه «به‌سوی آینده» به‌افتخار هفتادمین سال‌گرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها: حزب توده ایران، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمت‌کشان، در راه به‌روزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد.

کتابخانه «به سوی آینده»

(هوادار حزب توده ایران)

بشکنی ای قلم، ای دست، اگر پیچی از خدمتِ محرومان، سر